

Derivational Suffixes in *Škand Gumānīg Wizār*

Fereshteh Atash-Barg*

Manzar Rahimi Imen**

Abstract

Škand Gumānīg Wizār is a Pahlavi polemical texts of the ninth century CE, when that language had lost its former political support, while its daily usage among people was decreasing, and Arabic and Persian were gradually replacing it in all respects. In such a time, the author of this work began to write this polemical book, without using loanwords to express complex concepts, and of course, he was wonderfully successful in accomplishing this task. But, how was that possible? Were Pahlavi word-formation methods more productive than Persian? Examining Pahlavi word-formation capabilities, especially derivational suffixes, can provide clues in this regards. The author, and other Zoroastrian ones, seemingly, considered Pahlavi as a scientific language immune to the negative consequences occurring for any defeated language, so they could take full advantage of its word-formation capabilities, especially derivative suffixes, regardless of the fact that some of its most important features were getting inactive in their contemporary language. Of course, their commitment to using the Pahlavi language had a very important role in this great achievement.

Keywords: *Škand Gumānīg Wizār*, Pazend, Pahlavi, Scientific Terms, Word-formation, Derivational Suffixes.

* Ph.D. Student of Ancient Iranian Culture and Languages, Islamic Azad University, Tehran, Iran, fereshteh_atash1365@yahoo.com

** Assistant Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), pazand2000@gmail.com

Date received: 27/07/2022, Date of acceptance: 27/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پسوندهای اشتقاقی در *شِکِنْد گمانیگ* و *زار*

فرشته آتش برگ*

منظر رحیمی ایمن**

چکیده

شِکِنْد گمانیگ و *زار* اثری است کلامی که در نیمه‌های سده سوم هجری نوشته شد. در آن زمان زبان پهلوی فاقد پشتوانه سیاسی پیشین خود بود، ضمن اینکه کاربرد روزمره‌اش در میان مردم را از دست می‌داد، و عربی و فارسی به تدریج در همه زمینه‌ها جای آن را می‌گرفتند. در چنین زمانی، نویسنده این اثر متنی کلامی را می‌نویسد بدون اینکه از وام‌واژه‌های عربی برای بیان مفاهیم پیچیده استفاده کند، و در این کار بسیار موفق است. او مفاهیم پیچیده را تنها با استفاده از واژه‌های پهلوی بیان می‌کند، و از امکانات واژه‌سازی پهلوی بیش‌ترین بهره را می‌برد. چون پسوندهای اشتقاقی از جمله مهم‌ترین امکانات واژه‌سازی در زبان پهلوی هستند، این سوال مطرح می‌شود که پسوندهای استفاده شده در این اثر چگونه کمیت و کیفیتی داشته‌اند؟ بدین معنی که آیا نویسنده پسوندهای پر شماری در دسترس خود داشته است و یا اینکه آن پسوندها از نظر قابلیت‌های واژه‌سازی، در مقایسه با پسوندهای فارسی ویژگی‌های متمایزی داشته‌اند؟ بررسی این اثر نشان می‌دهد پسوندهای استفاده شده بسیار کمتر از پسوندهای رایج در زبان فارسی بوده و به جز یکی دو مورد، همه در فارسی به کار رفته‌اند.

* دانشجوی دکتری تخصصی، فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران، fereshteh_atash1365@yahoo.com

** استادیار، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول)، pazand2000@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵



کلیدواژه‌ها: شکند، گمانیگ، وزار، پازند، پهلوی، اصطلاحات علمی، واژه‌سازی، پسوندهای اشتقاقی.

۱. مقدمه

پس از ظهور اسلام، زبان عربی که زبان دین بود، با پشتوانه گنجینه غنی واژگانی خود به سرعت در سراسر خاورمیانه رواج یافت و در بسیاری از سرزمین‌های این منطقه زبان‌های بومی را کنار زد، ولی در برخی کشورها همانند ایران، زبان فارسی باقی ماند و در زندگی روزمره به کار می‌رفت، اما عربی به زبان علم تبدیل شد، و از همین رو، تاثیر گذاری این زبان در طولانی مدت چنان شدید گردید که حتی زمانی که مردم ایران پس از تقریباً سه سده، نگرارش به زبان مادری خویش را آغاز کردند، برای بیان مفاهیم علمی و فنی تا اندازه بسیاری از وام واژه‌های عربی استفاده می‌کردند. این روند سرانجام چنان گسترش یافت که سبب شد این تصور پدید آید که فارسی به کل ناتوان از بیان مفاهیم علمی و فنی است، تا جایی که دانشمند پرآوازه‌ای مانند ابوریحان در اینباره چنین می‌گوید:

اما نزد من دشنام دادن به زبان عربی خوش تر از ستایش به زبان فارسی است. درستی سخنم را کسی در می‌یابد که یک کتاب نقل شده به فارسی را بررسی کند. همین که زرق و برقش ناپدید شد، معنایش در سایه قرار می‌گیرد، سیمایش تار می‌شود، و استفاده از آن از میان می‌رود، زیرا این گویش فقط برای داستان‌های خسروانی و قصه‌های شب مناسب است (صیدنه، ۶۹-۱۶۸، ترجمه باقر مظفر زاده).

البته برخی دانشمندان، از جمله خود ابوریحان، و نیز ابوعلی سینا کوشیدند تا آثاری را با استفاده از اصطلاحات زبان فارسی بنویسند. برای نمونه، بیرونی در *صیینه*، و ابن سینا در *دانشنامه علائی* واژه‌های فارسی بسیاری را برای ادای مفاهیم علمی به کار برده‌اند که برخی از پیش رایج بوده و برخی هم برساخته خود این دو دانشمند بوده‌اند، اما به توفیق چندانی دست نیافتند، چرا که بسیاری از امکانات واژه سازی فارسی و به ویژه دستگاه فعل ساز آن، یعنی افعال ساده‌ای که بتوان از آنها مشتقات اسمی و صفتی ساخت، زایایی خود را از دست داده بودند. سرانجام همگی دانشمندان برای بیان مفاهیم علمی به استفاده از وام واژه‌های عربی روی آوردند، ضمن اینکه بسیاری از ایشان آثار خود را همچنان به زبان عربی می‌نوشتند.

البته در این میان دلایل دیگری نیز دخیل بودند، از جمله اینکه برخی افراد، متأثر از تعصبات دینی خود با بسیاری از مظاهر تمدن ایرانی، از جمله زبان فارسی به ستیزه برخاستند، ضمن اینکه صرف عربی‌دانی نشانه فضل و کمال بود و در گذشته اگر کسی بر این زبان تسلط نداشت، دانش وی نادیده انگاشته می‌شد.

دو عامل یاد شده سبب کم‌انگاری زبان فارسی شد، تا جایی که بسیاری از امکانات اساسی واژه‌سازی در زبان فارسی، مانند مصدرها، و نیز واژه‌های پایه فراموش شدند و وام‌واژه‌های عربی جایگزین آنها شدند، و در این میان زبان فارسی چیزی را از دست داد که سبب رونق هر زبانی است، یعنی حضور زبان در عرصه‌های علمی و نیز زندگی روزمره، و پیرو آن، ساخت واژه‌های نو و پویایی امکانات واژه‌سازی آن. برای نمونه، در زبان فارسی، همانند بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا، افعال ساده از عوامل اصلی واژه‌سازی به‌شمار می‌روند، طبق برخی پژوهش‌ها، در فارسی روزمره تنها ۱۱۵ مصدر ساده به‌کار می‌رود (باطنی ۱۳۶۸: ۶۸)، حال آنکه در فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، نوشته کامیاب خلیلی، قریب ۱۸۰۰ مصدر ساده دیده می‌شود که درصد بسیار کمی از آن‌ها در فارسی کنونی به‌کار می‌روند. حتی در بسیاری از گویش‌های فارسی و زبان‌های ایرانی مصدرهای ساده به مراتب بیش از فارسی معیار است. برای نمونه، در گیلکی قریب دویست مصدر ساده وجود دارد (نگاه کنید پورهادی ۱۳۹۶: صص ۶۰-۵۳)، در تاتی رایج در روستای لرد در شاهرود خلخال بیش از ۴۰۰ مصدر ساده و پیشوندی به‌کار می‌رود (نگاه کنید معراجی لرد ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۰۱). حتی گویش نهاوندی که فاقد ادبیات مکتوب است بیش از ۳۸۰ مصدر ساده و پیشوندی دارد (نگاه کنید محمد رستمی ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۶۰).

اما نکته تأمل برانگیز اینجاست که در برخی کتاب‌های پهلوی سده‌های نخست اسلامی مفاهیم مهم علمی و به ویژه کلامی صرفاً با اتکاء به قابلیت‌های همین زبان، و بدون استفاده از وام‌واژه‌ها بیان می‌شده‌اند. در این آثار مفاهیمی مانند دلیل، علت، جوهر، ذات، عالم صغیر، عالم کبیر، اراده، عَرَض، شکل‌پذیری، عنصر، علت‌العلل، متکلم، جبری، تفسیر، ثنوی‌گرا، و بسیاری از مفاهیم دیگر تنها با استفاده از گنجینه واژگانی زبان پهلوی بیان شده‌اند. همچنین، در کتاب حقوقی *مادیان هزار داستان* نیز مفاهیم حقوقی بسیاری با استفاده از واژه‌های پهلوی بیان شده است، اقدامی که حتی امروزه نیز به‌باور بسیاری کسان،

کاری ناممکن است. چنین اصطلاحاتی را می‌توان به فراوانی در آثاری مانند دینکرد، گزیده‌های زاداسپریم، و دیگر کتاب‌های پهلوی یافت. جالب اینجاست که شمار چشم‌گیری از این اصطلاحات با ورود دین اسلام به ایران رواج یافتند، و گرچه استفاده از معادل‌های عربی آنها در شرق اسلامی گسترشی فراگیر داشت، اما دانشوران زردشتی با چیرگی بر زبان خود و نیز با تعهدی بی‌مانند به آن زبان، از کاربرد چنان اصطلاحاتی سر باز زدند و به داشته‌های ملی خود روی آوردند، اقدامی که بررسی ویژگی‌های زبانی و غیر زبانی آن بسی ارزشمند است.

۱.۱ پرسش تحقیق

شِکَنَد گمانیگ وزار یکی از آثار پهلوی است که نویسنده آن با دستی باز، و بدون محدودیت به موضوعات کلامی و جدلی پیچیده‌ای پرداخته، و تنها با اصطلاحات پهلوی، و بدون کاربرد وام‌واژه‌های عربی منظور خود را بیان داشته است، ابتکاری که در برخی دیگر از آثار پهلوی آن روزگار، مانند دینکرد نیز دیده می‌شود. توفیق نویسنده در این کار تا حدی است که این پرسش‌های اساسی را پیش می‌کشد که پسوندهای اشتقاقی، به‌عنوان یکی از قابلیت‌های واژه‌سازی زبان پهلوی، از نظر کمی و کیفی چگونه قابلیت‌هایی داشته‌اند؟ منظور از «کمی» این است که آیا فراوانی پسوندها سبب شده بوده است که نویسنده از استفاده از وام‌واژه‌ها بی‌نیاز شود؟ بررسی این موضوع، به ویژه با توجه به حدود ۱۵۰ پسوندی که در فارسی قدیم و نو به کار رفته است (رواقی ۱۳۹۷: ۱۲ مقدمه)، اهمیت می‌یابد. منظور از «کیفی» نیز مقولات واژگانی است که با آن پسوندها ساخته شده است. برای نمونه پسوندهای سازنده فعل جعلی، یا پسوندهای اسم ساز، در کار واژه‌سازی بسیار کارآمدتر از پسوندهای صفت ساز هستند. البته در زبان پهلوی از پیشوندها و نیز واژه‌های مرکب برای ساخت واژه‌های تازه استفاده بسیاری می‌شده است، اما به سبب محدودیت این مقاله، تنها پسوندهای اشتقاقی در این اثر بررسی می‌شوند.

۲.۱ شِکَنَد گمانیگ وزار

یکی از مهم‌ترین نوشته‌های پازند، کتاب شِکَنَد گمانیگ وزار، نوشته مردان فرخ پسر اورمزد است. این کتاب، اثری فلسفی-کلامی است که نویسنده آن را برای رفع شبهه

نوآموزان نوشته است. مردان فرخ از آثار دانشمندان روزگار خود، از جمله آذرباد یاونندان، و روشن پسر آذر فرنیغ فرخزادان و به ویژه دینکرد استفاده زیادی کرده است، تا جایی که فصل ۲۳۹ (الف) کتاب سوم دینکرد عیناً فصل نهم شکند گمانیگ وزار است، ضمن این که نویسنده از دینکرد آذرباد فرخزادان یاد می کند و از همین رو تفضلی احتمال می دهد که مردان فرخ در حدود پایان سده سوم هجری می زیسته است (تفضلی ۱۳۸۳: ۱۶۱). متن پهلوی این اثر از میان رفته است و امروزه تنها متن پازند و سانسکریت آن وجود دارد. پنج فصل نخست آن را بعدها از روی متن پازند به پهلوی برگردانده اند (تفضلی ۱۳۸۳: ۱۶۲). این اثر در کل شانزده فصل است که فصل آخر آن نیز ناقص است.

شکند گمانیگ وزار اثری است که در آن نویسنده به مسائل مهم جدلی و کلامی، و نیز یزدان شناختی می پردازد، برای اثبات حقانیت دین زردشتی می کوشد، و ادیان دیگری را که در آن زمان، یعنی سده سوم هجری، رقیب دین زردشتی شده بودند، نقد و رد می کند، و استدلال منطقی را دستمایه کار خویش قرار می دهد. نویسنده به همین منظور، با پایبندی به سنت ریشه دار دبیران پهلوی، تا جای ممکن از کاربرد واژه های بیگانه خودداری می کند، و دانسته و به عمد می کوشد که اثری کلامی و جدلی را تنها با استفاده از اندوخته واژگانی پهلوی بنگارد، و برای این کار از همه قابلیت های این زبان بهره می جوید و نهایت استفاده را از آنها می برد. نویسنده در زمانی که زبان پهلوی همه پشتوانه سیاسی و ملی اش را از دست داده بود، با رویکردی بومی گرا اثری را می نگارد که می توانست سرمشقی برای هم میهنان مسلمان وی باشد، اما در سده سوم هجری دیرزمانی بود که عربی با پشتوانه قدرت سیاسی و اهمیت مذهبی خود سیطره ای فراگیر یافته بود و نگارش آثار علمی به زبان یا با واژگانی جز عربی در اندیشه دانشمندان و بزرگان نمی گنجید. اما نویسنده این اثر نه تنها با چیرگی تمام از واژه های کهن برای رساندن معانی نو سود می جوید، بلکه خود نیز واژه هایی را ابداع می کند و پیشوندها و پسوندهای پهلوی را با بسامد بسیار، و شاید هم قیاسی به کار گیرد تا از عهده بیان مفاهیم علمی بر آید، و البته دستاوردی بسیار ارزنده را برای آیندگان بر جای می گذارد.

۳.۱ پیشینه تحقیق

از این اثر مهم تنها سه ترجمه کامل و چند ترجمه ناقص وجود دارد. نریوسنگ کتاب *شِکِنْد گمانیگ و زار* را از زبان پهلوی به زبان سنسکریت ترجمه کرد و متن پهلوی آن را هم به علت پیچیدگی و ابهاماتی که در خط پهلوی وجود داشت، به الفبای اوستایی برگردانید. ادوارد وست (Edward West) دو نسخه قدیمی خطی از همین متن پازند با ترجمه سنسکریت، را اساس کار خود قرار داد و در سال ۱۸۸۵ میلادی برای نخستین بار آن را به انگلیسی ترجمه کرد. همو در سال ۱۸۸۷ متن پازند و ترجمه سنسکریت را با تصحیح و فرهنگ واژگان، با همکاری هوشنگ جاماسپ‌جی آسانا (Hushang Jamaspji-Asana) در بمبئی منتشر کرد. متن اصلی پهلوی این کتاب در دست نیست ولی چندین نسخه پر غلط از آن وجود دارد و وست نتیجه می‌گیرد که همه از روی متن پازند نوشته شده‌اند. دومناش (Pierre Jean de Menasce) متن پازند را آوانویسی، و به فرانسوی ترجمه، و با شرح و توضیح و واژه نامه در سال ۱۹۴۵ میلادی در سویس منتشر کرد.

انریکو رافائلی (Enrico Raffaely) (۲۰۰۹) قسمت‌هایی از این اثر را که درباره ستاره‌شناسی است، در قالب مقاله‌ای به انگلیسی ترجمه کرده است. ساموئل فرانک تروپ (Samuel Frank Thrope) (۲۰۱۲) انتقادهای زردشتیان از یهود در کتاب *شِکِنْد گمانیگ و زار* را موضوع رساله دکتری خود قرار داد و ضمن آن بخش‌هایی از این اثر را آوانویسی کرد. این رساله ظاهراً هنوز منتشر نشده است. کارلو چرتی در مقاله‌ای در *دانشنامه ایرانیکا* (۲۰۱۴) این کتاب را به طور مشروح معرفی کرده است، و آن نوشته را می‌توان کامل‌ترین مقاله در معرفی این اثر دانست. ویرایش و آوانویسی پهلوی این کتاب بار دیگر توسط رهام اشه (Raaham Asha) انجام شد که به همراه برگردان انگلیسی آن در سال ۲۰۱۵ چاپ شده است. در میان ایرانیان، نخستین بار صادق هدایت چند فصل پایانی این اثر را ترجمه و در سال ۱۳۲۲ منتشر کرد. پروین شکیبیا (۱۳۸۰) نیز ترجمه آزادی از این اثر را منتشر کرده است. در کل، آثار یاد شده همگی ترجمه هستند و تا کنون اثری درباره ویژگی‌های دستوری این کتاب، و به خصوص پسوندهای اشتقاقی آن، نوشته نشده است.

۴.۱ روش تحقیق

از آنجا که این پژوهش درباره پسوندهای اشتقاقی در شکند گمانیگ وزار است، روش جمع آوری داده‌ها نیز طبعاً کتابخانه‌ای خواهد بود. داده‌ها، گردآوری، توصیف و بررسی می‌شوند. بدین منظور، پسوندهای زایای به کار رفته در این اثر مشخص می‌شود، مقولات واژگانی ساخته شده با آنها، مانند اسم، صفت، فعل و غیره معرفی می‌گردد، بسامد آنها در این اثر، و نیز تداوم یا عدم تداوم آنها در فارسی مشخص می‌شود. در این مقاله پسوندهای فارسی بررسی نخواهند شد و از نتایج بررسی‌های دیگری استفاده خواهد گردید. درباره آوانویسی متون پازند باید این توضیح ضروری را متذکر شد که روش آوانویسی معیاری برای واژه‌های پازند وجود ندارد، و از همین رو، در این پژوهش این واژه‌ها، با یکی دو استثناء کوچک، دقیقاً بر اساس املاهای اوستایی آنها در شکند گمانیگ وزار، و به روش هوفمان آوانویسی شده‌اند و برخلاف روش برخی محققین، سعی نشده است که واژه‌ها با توجه به املاهای پهلوی آنها آوانویسی شوند. روش آوانویسی واژه‌های پازند در این پژوهش تا اندازه بسیاری همانند شیوه افرادی مانند تروپ، تایلیو، چرتی و معین است. واژه‌های پهلوی نیز طبق روش مکنزی آوانویسی شده‌اند. ملاک بررسی پسوندها در این پژوهش نیز زایا بودن آنها است، یعنی تنها پسوندهایی بررسی شده‌اند که در پهلوی زایا بوده‌اند و در این اثر دست کم چند واژه‌ای با آنها ساخته شده باشد، به گونه‌ای که بتوان آنها را جزو پسوندهای در دسترس نویسنده محسوب کرد. ترتیب پسوندها به صورت الفبایی است و زیر هر پسوند به زایایی آن اشاره شده است. ضمن اینکه هر چه پسوندی زایاتر بوده باشد، مشتقات بیشتری از آن آورده شده است. به همین دلیل برخی پسوندها، با وجود آنکه در پهلوی و فارسی بسیار زایا بوده‌اند، در این مقاله بررسی نشده‌اند، برای نمونه، با *andag/-endag* در شکند گمانیگ وزار تنها یک واژه ساخته شده، و از همین رو در این مقاله بدان پرداخته نشده است.

۲. پسوندهای اشتقاقی

پیش از ادامه، لازم است تا درباره پسوندهای اشتقاقی توضیحی داده شود. این پسوندها نقش واژه سازی دارند، یعنی واژه تازه‌ای می‌سازند، کاربردشان سماعتی است، یعنی با همه اعضای یک مقوله از کلمات به کار نمی‌روند، از نظر تعداد از وندهای تصریفی

بیش‌تر هستند (کلباسی ۱۳۸۰: ۲۴-۲۳). این پسوندها پس از افزوده شدن به یک واژه ممکن است مقوله واژگانی آن را تغییر دهند، یعنی مثلاً اسم را به صفت و یا فعل تبدیل کنند، و از همین رو همراه با پیشوندها در زمره مهمترین قابلیت‌های زبانی برای ادای مفاهیم تازه با واژه‌های نوین به شمار می‌روند.

۳. بررسی پسوندها

مهم‌ترین پسوندهای به کار رفته در *شیکند گمانیگ وزار* بدین شرح هستند:

۱.۳ پسوند *-aa*

پسوند *-aa* در *شیکند گمانیگ وزار* به صورت *-aa* نوشته می‌شود که ظاهراً برای نشان دادن کشش جبرانی پس از حذف همخوان پایانی بوده است. و بر این پسوند را از ایرانی باستان **aka-* می‌داند بدون اینکه توضیح بیشتری بدهد (Weber, 2007: 955). *-aa* از زیاترین پسوندهای پهلوی، و نیز فارسی است که با بسیاری از مقوله‌های واژگانی ترکیب می‌گردد و مشتقات فراوانی از آن ساخته می‌شود:

ساخت اسم از ستاک حال:

<i>vāž-aa</i>	“واژه”	< <i>vāxtan, vāž-</i>	“سخن گفتن”
<i>kām-aa</i>	“کام”	< <i>kāmistan, kām-</i>	“خواستن، کامستن”

ساخت اسم و صفت از ستاک گذشته:

<i>faraβast-aa</i>	“محصور”	< <i>faraβastan. fraβand-</i>	“محصور کردن”
<i>kard-aa</i>	“کرده، عمل”	< <i>kardan, kun-</i>	“کردن، انجام دادن”
<i>vazārd-aa</i>	“متمایز”	< <i>vazārdan</i>	“جدا کردن”
<i>aβāiiast-aa</i>	“جبری”	< <i>aβāiiast</i>	“بایست”

ساخت اسم از اسم:

<i>miiqan-aa</i>	“میانه، متوسط”	< <i>miiqan</i>	“میان”
------------------	----------------	-----------------	--------

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۱

<i>vīrōš-aa</i>	“اعتقاد”	< <i>vīrōš</i>	“گروش”
<i>du bun-īiašt-aa</i>	“ثنویت”	< <i>du bunīiašt</i>	“دارای دو اصل”
<i>bun-īiašt-aa</i>	“علت العلل، علت نخستین”	< <i>bunīiašt</i>	“اساس”

ساخت اسم از عدد:

<i>hazār-aa</i>	“هزاره”	< <i>hazār</i>	“هزار”
-----------------	---------	----------------	--------

ساخت اسم از صفت:

<i>spəd-aa</i>	“سپیده”	< <i>spəd</i>	“سفید”
<i>ačār-aa</i>	“مجبور، ملزم”	< <i>ačār</i>	“ناگزیر”

۲.۳ پسوند $\bar{a}/\bar{ā}$

پسوند پهلوی *āg*- در فارسی و پازند به *ā*- تبدیل می‌شود اما در شکند گمانیگ *وزار* در نتیجه کشش جبرانی گاه به صورت *āā*- نوشته می‌شود. این پسوند از ایرانی باستان **-ā-ka** است که در آن آوای **-ā** به گفته ویراز **-ah** (فاعلی مفرد از صفت فاعلی **-ant-s**) است (Weber 2007: 958). این پسوند در فارسی باستان مسقیما به ستاک اسمی یا فعلی می‌پیوندد، و ممکن است به صورت *-aka*- یا *-ika*- در بیاید (Kent 1953: §146). این پسوند در پهلوی و فارسی کارکردهای دیگری نیز دارد، و با پیوستن به صفت اسم معنی می‌سازد: *garmāg* “گرما” <*garm* “گرم”؛ *pahnāg* “پهنا”، <*pahn* “پهن”، که البته این ساخت در شکند گمانیگ *وزار* ظاهرا به کار نرفته است. به دلیل همین کارکرد چندگانه، وبر اعتقاد دارد که برای این پسوند باید ریشه احتمالی دیگری هم قائل شد (Weber 2007: 958). تقریبا همه اسم‌های ساخته شده با این پسوند در پهلوی و فارسی به صورت صفت به کار می‌روند. شروو این واژه‌ها را اسم عامل‌هایی می‌داند که به صورت صفت به کار می‌روند (Skjærvø 2009: 215).

این پسوند زایا دو کارکرد مهم دارد:

ساخت اسم عامل از فعل:

<i>dān-ā</i>	“دانا”	< <i>dānistan, dān-</i>	“دانستن”
<i>raβ-ā</i>	“روا”	< <i>raftan, raw-</i>	“رفتن”

<i>bōz-ā</i>	“نجات بخش”	< <i>bōxtan, bōz-</i>	“رهایی یافتن”
<i>kōxs-āā</i>	“کوشا”	< <i>kō(x)šīdan, kōxs-</i>	“کوشیدن”
<i>ašin-āā</i>	“خشکاننده”	< <i>hōšēnīdan, hōšēn-</i>	“خشکاندن”

ساخت بالا در پهلوی بسیار زایا بوده است. همچنین، این پسوند به ندرت به واژه‌هایی به جز فعل نیز می‌پیوندد و واژه‌های دیگری می‌سازد.
ساخت ضمیر از ضمیر:

<i>ham-ā</i>	“همه”	< <i>ham</i>	“هم”
--------------	-------	--------------	------

ساخت صفت از حرف اضافه:

<i>jud-ā</i>	“جدا”	< <i>jud</i>	“جز”
--------------	-------	--------------	------

ساخت اسم از اسم:

<i>Murwāg</i>	“فال”	< <i>murw</i>	“مرغ”
---------------	-------	---------------	-------

صفت‌های ساخته شده با این پسوند با واژه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و صفت‌های مرکب می‌سازند:

<i>kāmraβ-ā</i>	“کامروا”	< <i>kām + raβā(g)</i>
<i>spurrīg-mānāg(īh)</i>	“شباهت کامل”	< <i>spurrīg</i> “کامل” + <i>mānāg</i> “شبيه”

۳.۳ پسوند -gar

این پسوند به اسم و صفت می‌پیوندد و اسم عامل و صفت می‌سازد. *-gar* از فارسی باستان *kara-* “انجام دهنده”، اسم از ریشه *kar-* “انجام دادن”، هند و اروپایی **k^wer-* “کردن، انجام‌دادن” است (Pokorny 1959: 641). قیاس شود *hamaranakara-* “جنگ‌جو” از *hamarana-* “جنگ” (Schmitt 2014: 188). در مورد این ریشه، به گفته چئونگ “مفهوم نسبتاً کلی ‘انجام دادن، ساختن’ ظاهراً به امور خاص تری تبدیل شده است که از نقاشی کردن، مجسم کردن، تا ‘مجادله کردن، جنگیدن’ را شامل می‌شود” (Cheung 2007: 238). برخی واژه‌های فارسی باستان که با این پسوند ساخته شده‌اند و بیشتر نام‌های مشاغل هستند که

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۳

به صورت وام واژه به زبان ایلامی راه یافته‌اند و در گل نوشته‌های این زبان دیده می‌شوند:
barikurraš "خدمتکار" > **pari-kara-* سانسکریت. **pari-kara-*؛ **bazi-kara-* > *bazikariš*
 "باجگیر، مامور مالیاتی" (Hallock 1969: 675/677).

برخی واژه‌های ساخته شده با این پسوند در شکند گمانیگ وزار:

<i>gumān-gar(īh)</i>	"ظنین"	< <i>gumān</i>	"گمان"
<i>pərōž-gar</i>	"پیروزمند"	< <i>pərōž</i>	"پیروز"
<i>kāmašn-gar</i>	"کامروا"	< <i>kāmašn</i>	"آرزو"
<i>yušdāsar-gar</i>	"پاک کننده"	< <i>yušdāsar</i>	"ناب، پاک"
<i>kunaš-gar</i>	"کنش گر"	< <i>kunaš</i>	"کنش"
<i>aβar-gar</i>	"خدا"	< <i>aβar</i>	"اَبر"
<i>viiāβān-gar</i>	"گمراه گر"	< <i>viiāβān</i>	"گمراه"
<i>baža-gar</i>	"بزه گر"	< <i>bažaa</i>	"بزه"

این پسوند در پهلوی و فارسی زایا بوده است.

۴.۳ پسوند *-gār*

پسوند *-gār* هم‌ریشه با پسوند *-gar* و از صورت قوی ریشه *kar* "انجام دادن" است. این پسوند در پهلوی بسیار زایا است و از اسم، صفت می‌سازد (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۲۴)، اما مشتقات کمی از آن در شکند گمانیگ وزار به کار رفته است:

-gār با اسم:

<i>ziiān-gār</i>	"زیانبار"	< <i>ziiān</i>	"زیان"
<i>kām-gār</i>	"کامکار"	< <i>kām</i>	"کام"

البته گاه اسامی ساخته شده با این پسوند، خود اسم هستند:

<i>aiiāda-gār</i>	"یادگار"	< <i>aiiād</i>	"یاد"
-------------------	----------	----------------	-------

-gār با ستاک حال فعل:

آموزگار“ *āmōz-gār*

۵.۳ پسوند *-ī/i*

پسوند پهلوی *-īg* در پازند به *-ī/i* و در فارسی به *-i* تبدیل می‌شود و صفت‌هایی را می‌سازد که نشان‌گر شباهت یا ارتباط میان دو چیز هستند. این پسوند، که به گفته وبر از ایرانی باستان *-(i)yaka** است (Weber 2007: 960)، جزو زیاترین پسوندهای پهلوی و فارسی است:

ساخت صفت از اسم:

<i>kā-m-ī</i>	“داوطلب”	< <i>kām</i>	“کام، میل”
<i>paoiriīōtkaeš-ī</i>	“مربوط به پوریونکیشان”	< <i>paoiriīōtkaeš</i>	“پوریونکیش”
<i>dip-I</i>	“دیوی”	< <i>dip (dēw)</i>	“دیو”

این پسوند به ویژه به اسم مصدرها می‌پیوندد و صفت می‌سازد:

<i>aβāišn-ī</i>	“لازم”	< <i>aβāišn</i>	“بایستگی، لزوم”
<i>grōišn-ī</i>	“معتقد”	< <i>grōišn</i>	“گروش”
<i>andāžašn-ī</i>	“قابل اندازه گیری”	< <i>andāžašn</i>	“اندازش”
<i>kunišn-ī</i>	“کنشی، مربوط به کنش”	< <i>kunišn</i>	“کنش، فعل”

این پسوند به ندرت از فعل صفت می‌سازد:

با ستاک گذشته:

<i>aβāiīast-ī</i>	“مطلوب”	< <i>aβāiīastan, aβāiī-</i>	“لازم بودن”
-------------------	---------	-----------------------------	-------------

با ستاک حال:

<i>grōh-ī</i>	“گرفته شده”	< <i>griftan, grah- (Pahlavi: gīr-)</i>	“گرفتن”
---------------	-------------	---	---------

برخی واژه‌های ساخته شده با این پسوند اسم هستند (از متن‌هایی جدای از شِکند

گمانیگ وزار)

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۱۵

<i>angustar-īg</i>	“انگشتری”	< <i>angustar</i>	“انگشتر”
<i>darz-īg</i>	“درزی، خیاط”	< <i>darz</i>	“درز”
<i>gowhar-I</i>	“گوهری”	< <i>gowhar</i>	“گوهر”

پسوند *-ka-*، **-ika-* ایرانی باستان، در مرحله میان ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی، بدون اینکه معنی نام و مقوله آن را تغییر دهد، به کار می‌رفته تا نام را به صرف *a* منتقل کند. بازمانده *-ka-*، **-ika-* که به منظور نقل نام به صرف *a* به کار می‌رفته، به صورت مرده در نام‌هایی از ایرانی میانه غربی دیده می‌شود:

ایرانی باستان: **zam-ika-* فارسی میانه زردشتی: *zamīg* “زمین”
(ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۹).

در واژه *pašmī* “قبلی” این پسوند به صفت *pašm* “پیشین” پیوسته است.
چند مثال دیگر:

<i>hambid-ī</i>	“رقیب”
<i>frahang-ī</i>	“فرهیخته”
<i>mazaṇdar-ī</i>	“مازندرانی”
<i>padīrašn-ī</i>	“پذیرا”
<i>brādarōd-ī</i>	“رقابتی”

۶.۳ پسوند *-ī*

پسوند *-ī* از پهلوی *-īh* از ایرانی باستان *-iya-θwa-*، از صفت و اسم، اسم معنی می‌سازد (Weber 2007: 962). این پسوند در پازند به *-i* و *-ī* و در فارسی به *-i* تبدیل شده است و جزو زایاترین پسوندها در پهلوی و فارسی است.
اسم معنی از اسم:

<i>drōžan-ī</i>	“دروغجویی”	< <i>drōžan</i>	“دروغگو”
<i>zadār-ī</i>	“نابودگری”	< <i>zadār</i>	“نابودگر”

اسم معنی از صفت:

<i>sard-t̄</i>	”سردی“	< <i>sard</i>	”سرد“
<i>asūd-t̄</i>	”بی منفعتی“	< <i>asūd</i>	”بی سود“

این پسوند به واژه‌های مرکب، و به ویژه ترکیب‌های دارای اسم مصدر می‌پیوندد:

<i>āzāt-kām-t̄</i>	”آزاد کامی، اختیار“	< <i>āzāt-kām</i>
<i>ačār-dānašn-t̄</i>	”دانش ضروری“	
<i>aṅgōšīdaa-dānašn-t̄</i>	”دانش قیاسی“	
<i>du bunīaštaa vīnārdār-t̄</i>	”اصول ثنویت“	

برخی دیگر از واژه‌های علمی ساخته شده با این پسوند:

<i>aṅbasān-t̄</i>	”ناسازگاری، تضاد“	< <i>aṅbasān</i>	”ناسازگار“
<i>akanāra-t̄</i>	”بی کرانگی، لا مکان بودن“	< <i>akanāra</i>	”بی حد، بی کناره، لا مکان“
<i>anahast-t̄</i>	”ناموجود بودن، عدم“	< <i>anahast</i>	”ناموجود“
<i>bažaa-kunišn-t̄</i>	”بزه کرداری“	< <i>bažaa-kunišn</i>	”بزه کردار“
<i>bažaa-manišn-t̄</i>	”بزه اندیشی“	< <i>bažaa-manišn</i>	”بزه منش“
<i>du-t̄</i>	”دوگانگی، ثنویت“	< <i>du</i>	”دو“
<i>haravist-āgāh-t̄</i>	”آگاهی مطلق“	< <i>haravist-āgāh</i>	”دانای مطلق“
<i>yazad-t̄</i>	”الهیات“	< <i>yazad</i>	”ایزد“
<i>xāškār-t̄</i>	”وظیفه شناسی“	< <i>xāškār</i>	”وظیفه شناس“
<i>dāestānmand-t̄</i>	”عدالت“	< <i>dāestānmand</i>	”عادل“
<i>akanāraa-jamān-t̄</i>	”مشمول گذر زمان نشدن“	< <i>akanāraa-jamān</i>	
	”زمان بی کران“		
<i>tanīmand-t̄</i>	”جسمیت“	< <i>tanīmand</i>	”جسمانی“

۷.۳ پسوندهای -īd

این پسوند، همانند پسوند *-ist* از برخی اسم‌ها ستاک گذشته جعلی می‌سازد، ضمن اینکه به ستاک حال فعل‌ها نیز می‌پیوندد و آنها را به ستاک گذشته جعلی، و یا در حقیقت، به فعل‌های با قاعده تبدیل می‌کند. وبر منشاء این پسوند، (و همچنین پسوند *-ist*) را نامشخص می‌داند (weber 2007: 949)، اما منصوری آن را از **aya-ta-* می‌داند (منصوری ۱۳۸۴: ۲۲ مقدمه). بن‌های ماضی ساخته شده با این پسوند، با گرفتن پسوند *-an* به مصدر تبدیل می‌شوند. این پسوند در پهلوی و دری آغازین زایا بوده است. مصدرهای ساخته شده با این پسوند در شکند گمانیگ و یزار تقریباً محدود به موارد زیر هستند، و تنها یکی از آنها با ستاک اسمی ساخته شده است:

<i>sahunīdan</i>	“استدلال کردن”	< <i>sahun</i>	“سخن”
<i>miñīdan</i>	“اندیشدن، تفکر کردن”	< <i>miñ-</i>	(ستاک حال)
<i>Kōxšīdan</i>	“کوشیدن، جهد کردن”	< <i>kōxš-</i>	(ستاک حال)
<i>Nigarīdan</i>	“نگریستن”	< <i>nigar-</i>	(ستاک حال)
<i>Varzīdan</i>	“انجام دادن”	< <i>varz-</i>	(ستاک حال)
<i>Niiōxšīdan</i>	“مستمع بودن، شنیدن”	< <i>niiōxš-</i>	(ستاک حال)
<i>aṇḍāšīdan</i>	“اندیشدن، تعمق کردن”	< <i>aṇḍāš-</i>	(ستاک حال)
<i>aharām-īd-an</i>	“بالا رفتن، عروج کردن”	< <i>aharām-</i>	(ستاک حال)

۸.۳ پسوندهای -ih

پسوند *-ih* در پازند، *-ih* در پهلوی از ستاک حال فعل، فعل مجهول (ستاک حال) می‌سازد. این پسوند از فارسی باستان *-ya-*، در اوستایی *-iia-* از هند و اروپایی *-iō-/*-je-* است که به ریشه می‌پیوست تا ستاک مجهول را درست کند (Kent 1953: §220; Jackson 1892: §677). مثال‌هایی از فارسی باستان و اوستایی:

<i>θah-yā-mahi</i>	“ما نامیده می‌شویم”
<i>vi-sru-iia-ta-</i>	“شنیده شد”

نمونه‌هایی از شکند گمانیگ وزار:

<i>aiiāβ-ih-ət</i>	“یافته می‌شود”	< <i>aiiāftan, aiiāβ-</i>	“یافتن”
<i>aβaspār-ih-ət</i>	“سپرده می‌شود”	< <i>aβespārdan, aβespār-</i>	“سپردن”
<i>anāβ-ih-ət</i>	“رد می‌شود”	< <i>anāftan, anāβ-</i>	“ردکردن، ”دورکردن

این پسوند ستاک حال مجهول می‌سازد، و ستاک گذشته با افزودن *-ast* به این ستاک ساخته می‌شود، و خود ستاک گذشته نیز با گرفتن پسوند *-an* به مصدر تبدیل می‌شود:

guməž-ih-ast-an “آمیخته شدن” *gumēxtan, gumēz-* “آمیختن”

در فعل‌های گذرای ساخته شده با *-ən* جایگزین شدن این پسوند با *-ih* آنها را به فعل جعلی لازم تبدیل می‌کند:

dard-ən-īd-an “دردمند کردن”

dard-ih-ast-an “دردمند شدن”

این پسوند همچنین از اسم و صفت فعل مجهول می‌سازد، بدین ترتیب که با افزودن *-ih* به اسم و صفت ماده مضارع مجهول ساخته می‌شود و شناسه‌های مضارع به آن می‌پیوندند:

< “تملک کردن” *xwēš-ən-īd-an* “به تملک در می‌آید” *xāš-ih-ət*

xwēš “خود”

vīmār-ih-ənd “بیمار شدند”

فعل ماضی جعلی نیز با افزودن *-ist* به ماده مضارع مجهول به دست می‌آید. از این ساخت فقط صیغه سوم شخص مفرد ماضی ساده در دست است (تفضلی-آموزگار ۱۳۷۵: ۸۰):

āškārā-ih-ast “آشکار شد”

این پسوند در شکند گمانیگ وزار کاملاً زایا است، اما در فارسی به کار نرفته است.

(نکته: برخی مصدرهای یاد شده در شکند گمانیگ و زار به کار نرفته، و بر اساس مشتقاتشان بازسازی شده‌اند، مانند مصدر *dardēnīdan* "دردمند شدن" که در این اثر به کار نرفته است، اما اسم عامل آن، *dardēnīdār* "دردمند کننده، بیمار کننده" استفاده شده است).

۹.۳ پسوند *-ihā*

پسوند *-ihā* در پهلوی، از ایرانی باستان **-ya-θwāda* (Weber 2007: 952) با اسم و صفت ترکیب می‌شود و قید حالت می‌سازد.

-ihā با صفت:

<i>rāst-ihā</i>	"به درستی"	< <i>rāst</i>	"درست، راست"
<i>farzāna-ihā</i>	"از روی حکمت، خردمندان"	< <i>farzāna</i>	"فرزانه"
<i>dānā-ihā</i>	"با دانایی"	< <i>dānā</i>	"دانا"

"حکیم"

-ihā با اسم:

<i>dānašn-ihā</i>	"دانسته، با آگاهی"	< <i>dānašn</i>	"دانش"
<i>hucašm-ihā</i>	"تیک خواهانه"	< <i>hucašm</i>	"تیک خواه"
<i>dīn-ihā</i>	"دین دارانه"	< <i>dīn</i>	"دین"
<i>vimaṇdī-saxun-ihā</i>	"با زبان فصیح"	< <i>vimaṇdī-saxun</i>	"فصیح"
<i>adād-ihā</i>	"به طور نا مشروع"	< <i>adād</i>	"بیداد، غیر قانونی"
<i>agro-išn-ihā</i>	"به طور باور ناپذیر"	< <i>agroišn</i>	"باور ناپذیر"
<i>axāškār-ihā</i>	"بدون انجام وظیفه"	< <i>axāškār</i>	"وظیفه شناس"
<i>aβāčim-ihā</i>	"به گونه ای بی علت"	< <i>aβāčim</i>	"بی علت"
<i>gumān-ihā</i>	"از روی گمان و تردید"	< <i>gumān</i>	"گمان، تردید"
<i>farzāna-ihā</i>	"حکیمانه"	< <i>farzāna</i>	"فرزانه، حکیم"
<i>čim-ihā</i>	"منطقی"	< <i>čim</i>	"سبب، علت، منطق"

این پسوند به واژه‌های مرکب نیز می‌پیوندد:

<i>zur-miduxt-ihā</i>	”با دروغویی“
<i>hamāšaa-gōhar-ihā</i>	”با سرشتی همیشگی“

پسوند *-ihā* در پهلوی بسیار زایا بوده است. لازم به ذکر است که این پسوند در پهلوی نیز برای جمع بستن اسم‌های مفرد به کار می‌رفته اما در ابتدا تنها به اسامی غیر ذیروح می‌پیوسته است (راستارگویا ۱۳۷۹: ۶۷). البته این پسوند در فارسی کاربرد قیدساز را از دست داده است، و به صورت *-hā* برای جمع بستن اسم‌های مفرد به کار می‌رود، و فقط در واژه *tanhā* ”تنها“ نقش قیدساز خود را حفظ کرده است.

۱۰.۳ پسوند *-in*

پسوند *-in* در پهلوی *-ēn* با اسم، صفت، ضمیر و حتی حرف اضافه می‌پیوندد و فعل واداری و سببی می‌سازد. فعل‌های ساخته شده با این پسوند ستاک حال هستند و ستاک گذشته و مصدر آنها به ترتیب با افزودن *-īd* و *-an* ساخته می‌شود:

<i>ham-in-īd-an</i>	”یکی کردن“	< <i>ham</i>	”هم“
<i>judā-in-īd-an</i>	”جدا کردن“	< <i>judā</i>	”جدا“
<i>pādadahišn-in-īd-an</i>	”پاداش دادن“	< <i>pādadahišn</i>	”پاداش“
<i>āgāh-in-īd-an</i>	”آگاه کردن“	< <i>āgāh</i>	”آگاه“
<i>bārūn-in-īd-an</i>	”بیرون کردن“	< <i>bārūn</i>	”بیرون“

این پسوند، که در پهلوی بسیار زایا بوده است، با پیوستن به ستاک حال فعل‌های ناگذر، آنها را به فعل گذرا تبدیل می‌کند:

<i>brāz-in-īd-an</i>	”زیبا کردن“	< <i>brāzīdan</i>	”مناسب بودن، درخشیدن“
----------------------	-------------	-------------------	-----------------------

پسوند *-in* همچنین از مشتقات افعال دیگر نیز مصدر درست می‌کند. برای نمونه، *raβāinīdārī* ”ترویج“ از اسم عامل *raβāinīdār* ”مروج“ از مصدر *raβāinīdan*

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۱

”ترویج کردن“ است که خود از *raβā* پهلوی *rawāg* ”روا“ از مصدر *raw-*, *raftan*, ”رفتن“ ساخته شده است.

در گویش بختیاری کوه‌رنگ فعل‌های جعلی بسیاری وجود دارد که با پسوندهای *-n* یا *-en* ساخته شده‌اند، برای نمونه *čarxenīden*, *čarxen-* ”چرخاندن“ (طاهری ۱۳۸۹: ۱۴۹).

۱۱.۳ پسوند *-īn*

پسوند *-īn*، در پهلوی *-ēn*، از فارسی باستان *-aina-* است که در این زبان برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رفته است، و نمونه آن واژه *kāskaina* ”لاجوردین“ از *kāska-* ”سنگ نیمه گرانبها“ است (Kent 1953: 180). این پسوند که در اوستایی به صورت *-aini-* و در سانسکریت *-ēna* آمده است، جزو پسوندهای گروه دوم و از پسوندهای بسیار زایا است که صفت‌های بسیاری با آن ساخته شده‌اند (Jackson 1892: §828-2; Whitney 1950: §1223-e) و نمونه آن صفت *zarānaēna-* ”زرین“ است. این پسوند جزو پسوندهای کاملاً زایای پهلوی است، و از آن برای ساخت صفت نسبی از اسم ذات، صفت از اسم معنی، استفاده می‌شده است (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۷). این پسوند در فارسی نیز زایا است. در شکند گمانیگ وزار صفت‌های کمی با این پسوند ساخته شده‌اند:

<i>naxust-īn</i>	”نخستین“	< <i>naxust</i>	”نخست“
<i>šīr-īn</i>	”شیرین“	< <i>šīr</i>	”شیر“
<i>pēš-īn(ag)</i>	”پیشین“	< <i>pēš</i>	”پیش“
<i>pas-īn</i>	”پسین“	< <i>pas</i>	”پس“

۱۲.۳ پسوند *-ast*

این پسوند با پیوستن به اسم و صفت از آنها فعل جعلی می‌سازد. اسم‌ها و صفت‌هایی که این پسوند به آنها می‌پیوندد، به صورت ستاک گذشته جعلی در می‌آیند، و مصدر آنها با افزودن پسوند *-an* ساخته می‌شود، و بدین ترتیب، ستاک حال آنها اسم یا صفتی است که بدون گرفتن هیچ پسوندی ستاک حال جعلی تلقی می‌شود، و شاید بهتر است گفته شود اسم‌ها و صفت‌هایی که این پسوند را می‌گیرند، ابتدا از طریق اشتقاق صفر به ستاک حال

تبدیل می‌شوند، و سپس پسوند *-ist* به آنها می‌پیوندد. پسوند همچنین به ستاک حال جعلی ساخته شده با پسوند *-ih* (نگاه شود همین پسوند) ملحق می‌شود، ضمن اینکه در مواردی به ستاک حال فعل نیز می‌پیوندد. این پسوند در پهلوی و دری آغازین زایا بوده است:

<i>āstuuąn-ih-ast-an</i>	“معترف بودن”	< <i>āstuuąn</i>	“اعتراف”
<i>dān-ast-an</i>	“دانستن”	< <i>dān-</i>	(ستاک حال)
<i>aβāii-ast-an</i>	“بایستن”	< <i>aβāii-</i>	(ستاک حال)
<i>vazār-ih-ast-an</i>	“توضیح داده شدن”	< <i>vazār</i>	“توضیح”
<i>āškārā-ih-ast-an</i>	“آشکار شدن”	< <i>āškārā</i>	“آشکار، مسلم”
<i>sahun-ih-ast-an</i>	“گفته شدن، استدلال شدن”	< <i>sahun</i>	“سخن”

۱۳.۳ پسوند *-ašn*

پسوند *-išn*، که در پازند بیشتر *-ašn* و گاه *-əšn* و *-iiašt* نوشته می‌شود، پسوند اصلی زبان پهلوی برای ساخت اسم مصدر از ستاک حال است. این پسوند افزون بر این کارکرد، برای ساخت وجه الزامی (necessitative participle) هم به کار می‌رود (Weber 2007: 963). درباره اصل این پسوند توافقی وجود ندارد. زالمان آن را از اصلی نامعلوم می‌داند (Salemman 1930: 52). بنویست از وجود ارتباطی میان فارسی باستان *-šna-*، اوستایی *-θna-* و *-išn* پهلوی می‌گوید اما آنها را با قطعیت از یک منشاء نمی‌داند (Benvenist 1954: 301). این پسوند در *شیکند گمانیگ و زار* بیشتر به صورت *-ašn* و گاه *-išn* نوشته می‌شود:

<i>gumāž-ašn</i>	“آمیختگی”	< <i>gumāž-</i>	“آمیختن”
<i>zīβ-ašn</i>	“زیستن”	< <i>zīβ-</i>	“زیستن”
<i>šnaβ-ašn</i>	“شنوش”	< <i>šnaβ-</i>	“شنیدن”
<i>anbō-ašn</i>	“بوییدن”	< <i>anbō-</i>	“بوییدن”

برخی واژه‌های ساخته شده با این پسوند، نه اسم مصدر، بلکه اسم ذات هستند:

<i>šar-ašn</i>	“خورش”	< <i>šar-</i>	“خور”
----------------	--------	---------------	-------

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۳

این پسوند گاه به ستاک گذشته هم متصل می‌شود اما نمونه آن در شکند گمانیگ وزار دیده نشد:

<i>hammōxt-išn</i>	“آموزش”	< <i>hammōxt-</i>	(ستاک گذشته)
<i>dīd-išn</i>	“دیدن”	< <i>dīd-</i>	(ستاک گذشته)

با اسم مصدرهای ساخته شده با این پسوند واژه‌های مرکب بسیاری درست می‌شود:

<i>rāst-gaβ-əšn-ī</i>	“راست گویی”
<i>rād-man-ašn-ihā</i>	“راد منشی”

-ašn جزو زیاترین پسوندهای پهلوی است و در شکند گمانیگ وزار اسم مصدرهای بسیاری با آن ساخته شده است:

<i>kun-ašn</i>	“عمل”	< <i>kardan kun-</i>	“ستاک حال”
<i>gumāž-ašn</i>	“اختلاط”	< <i>gumāxtan, gumāž-</i>	“آمیختن”
<i>vinār-ašn</i>	“نظم”	< <i>vinārdan, vinār-</i>	“مرتب کردن، سامان
دادن			
<i>pasāž-ašn</i>	“ندارک، ترکیب”	< <i>pasāxtan, pasāž-</i>	“آماده کردن، ساختن،
جا دادن			
<i>patkār-ašn</i>	“مجادله لفظی، مناظره”	< <i>patkārdan, patkār-</i>	“پیکار کردن،
جدل کردن			
<i>bun-īiašt</i>	“اصل، قاعده”	< <i>bun</i>	“اساس”
<i>vīn-ašn</i>	“بینش”		
<i>šnav-ašn</i>	“شنوش”		
<i>čāš-ašn</i>	“چشش، چشیدن”		
<i>parmās-ašn</i>	“لمس”		
<i>gaβ-ašn</i>	“گفتن”		
<i>dah-ašn</i>	“آفرینش”		

<i>āxəž-ašn</i>	“خیزش”
<i>višōβ-ašn</i>	“آشوب‌گری”
<i>gunās-ašn</i>	“ویرانگری، تخریب”

۱۴.۳ پسوند *-maṇd*

پسوند پهلوی *-ōmaṇd*؛ پازند *mand/-imand*؛ اوستایی *-maṇt-*، از هند و اروپایی *-ment-** (Martínez and de Vann 2014: § 18.3) برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رود. واژه‌های ساخته شده با این پسوند کاملاً زایا، صفت‌های مالکیت یا کیفیت هستند، ضمن اینکه برخی از این صفات، کاربرد اسمی نیز دارند و حتی به ندرت ممکن است به صورت صفت به کار بروند، از جمله واژه نخست فهرست زیر:

<i>dānašn-imāṇd</i>	“دانشمند”	< <i>dānašn</i>	“دانش”
<i>aβazār-maṇd</i>	“ماهر”	< <i>aβazār</i>	“مهارت”
<i>kanāra-omaṇd</i>	“محدود”	< <i>kanāra</i>	“حد”
<i>jamān-maṇd</i>	“دنیوی، موقتی”	< <i>jamān</i>	“زمان”
<i>zur-maṇd</i>	“زورمند”	< <i>zur</i>	“زور”
<i>jā-maṇd</i>	“مظروف”	< <i>jā</i>	“جا”
<i>haməstār-maṇd</i>	“دشمن‌دار”	< <i>haməstār</i>	“دشمن”
<i>sāmāṇ-maṇd</i>	“مقید”	< <i>sāmāṇ</i>	“حد، مرز”
<i>tanī-maṇd</i>	“جسمانی”	< <i>tan</i>	“تن، جسم”
<i>dāestāṇ-maṇd</i>	“عادل”	< <i>dāestāṇ</i>	“عدالت”

۱۵.۳ پسوند *-tar*

پسوند *-tār/-dār*، فارسی باستان و اوستایی: *-tar-*، از هند و اروپایی *-tero-** (Martínez and de Vann 2014: § 20.1) از زایاترین پسوندهای پهلوی، و جزو پر کاربردترین پسوندها در شِکِنَد گمانیگ و زار است. این پسوند در اوستایی و فارسی باستان برای ساخت اسم عامل و نیز نام‌های مربوط به خویشاوندی به کار می‌رفته و در سانسکریت نیز همین کارکرد را

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۵

داشته است (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۰۲؛ §1182 Whitney 1950; Jackson 1892: §787) پسوند *tar-* در فارسی باستان و اوستایی مستقیماً به ریشه می‌پیوست و مشتقات بسیاری هم با آن ساخته شده بود:
اوستایی:

داده‌ار- *dātar-* < آفریدن- *dā-*

فارسی باستان:

زنده، قاتل- *ja'tar-* < زدن- *jan-*

اما در پهلوی این پسوند بیشتر به ستاک گذشته می‌پیوندد و اسم عامل می‌سازد:

از کار انداختن < *agārinīdan* < "توان کننده" *agārinīd-ār*

"پاییدن" < *pādan, pāi-* < "حافظ" *pād-ār*

"تباه کردن" < *taβāhinīdan* < "تباهگر" *taβāhinīd-ār*

بدی کردن، " < *peatiyāriēnīdan* < "تباهکار، محل" *peatiyāriēnīd-ār*

"دشمنی کردن"

"اداره کردن" < *rāinīdan* < "مدیر" *rāinīd-ār*

"آفریدن" < *āfrīdan, āfrin-* < "آفریدگار" *āfrīd-ār*

"روزی دادن" < *farβardan, fraβar-* < "رزاق" *farβard-ār*

"کردن" < *kardan, kun-* < "عامل" *kard-ār*

"تباه کردن، نابود کردن" < *marōčīnīdan* < "ضایع کننده" *marōč-in-ī-dār*

"داشتن" < *dāštan, dār-* < "محافظ" *dāšt-ār*

"زدن، آسیب رساندن" < *zadan, zan-* < "مخرب" *zad-ār*

برخی واژه‌های مشتق از این پسوند در پهلوی معنای مفعولی دارند:

griftār "گرفتار"

murdār "مردار"

همانگونه که گفته شد، این پسوند به ستاک گذشته می‌پیوندد که همواره به *t* یا *d* پایان می‌یابد، و از همین رو شاید بهتر باشد آن را در پهلوی *-ār* تلقی کنیم (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۶). قابل ذکر است که در چند واژه در پهلوی و فارسی این پسوند به صورت *-ār* به ستاک حال پیوسته است:

parastīdan < “پرستار” *paristār*

در قرآن قدس نیز این واژه اسم عامل *konār* “کننده”، از ستاک حال مصدر *kardan* “کردن” در ترکیب‌های بسیاری، از جمله *bāmdādi-konār* “به صبح رساننده” به کار رفته است (رواقی ۱۳۸۱: ۲۸۸). همچنین، در تحولی در زبان فارسی، این پسوند با تغییر کارکرد، برای ساخت اسم مصدر نیز به کار رفته است:

koštār “کشتار”

raftār “رفتار”

goftār “گفتار”

این پسوند در پهلوی کاملاً زایا بوده و در دری آغازین نیز مشتقات بسیاری از آن وجود داشته است، اما به دلیل رکود دستگاه فعل ساز فارسی (فعل یا مصدر ساده) در دوره‌های بعدی، این پسوند به صورت غیر زایا در آمد، تا اینکه در سالیان اخیر دگربار با آن واژه‌هایی ساخته شده است.

۱۶.۳ پسوند *-βān*

پسوند *-βān* پهلوی *-bān* از ایرانی باستان *-pāna* از ریشه **pā-* “پاییدن”، هند و اروپایی **peH-²* “پاییدن، نگهبانی دادن” (Pokorny 1959: 787) از زایاترین پسوندها در پهلوی و فارسی است. این پسوند با پیوستن با اسم، اسم‌های جدیدی می‌سازد که به نگاه داشتن یا محافظت کردن از چیزی دلالت می‌کنند:

<i>bōstān-βān</i>	“باغبان”	< <i>bōstān</i>	“باغ”
<i>bāv-βān</i>	“باغبان”	< <i>bāv</i>	“باغ”
<i>pās-βān</i>	“نگهبان”	< <i>pās</i>	“پاس، نگهبانی”

پسوندهای اشتقاقی در شکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۷

البته بسامد این پسوند در شکند گمانیگ وزار کم است، شاید بدین دلیل که در این اثر، به دلیل محتوای جدلی آن، بیشتر به مفاهیم انتزاعی پرداخته شده است.

۱۷.۳ پسوند *-βand/-vaṇd*

این پسوند، در پهلوی *wand-*، اوستایی *-tṇuua-*، سانسکریت *-vant-*، از هند و اروپایی* *-uent-* (Martinez and de Vann 2014: §18.3) در اوستا و سانسکریت برای ساخت صفت به کار می‌رود. *-puθra-uuaṇt-* "پسر دار"، *-haoma-uuaṇt-* "هوم دار". این پسوند صفت ساز در شکند گمانیگ وزار کاربرد چندانی ندارد، اما جزو پسوندهای زایای پهلوی و فارسی است:

<i>burz-āβand</i>	"بلندبالا"	< <i>burz</i>	"بلند"
<i>dar-βand</i>	"دروند"	< <i>daruu</i>	"دروغ"
<i>hā-βand</i>	"همانند"	* <i>hām-βand</i>	شاید از

۱۸.۳ پسوند *-βar / -var*

پسوند *-βar / -var*، از فارسی باستان *-bara-* (در اصل اسم) از هند و اروپایی *bher-¹* "حمل کردن، بردن" (Pokorny 1959: 128) برای ساخت اسم و صفت به کار می‌رود. نخستین موارد کاربرد این پسوند را می‌توان در برخی واژه‌های فارسی باستان دید که در آن‌ها *-bara-* به صورت اسم در ساخت برخی واژه‌های مرکب به کار رفته است:

<i>taka-βara-</i>	"سپر دار؟"
<i>vaça-βara-</i>	"کمان دار"
<i>aršti-βara-</i>	"نیزه دار"

این پسوند زایا، در پهلوی به *-war-*، پازند *-var-* و *-βar-*، و در فارسی به *-var-* تبدیل شده است و برای ساخت اسم و صفت به کار می‌رود:

ساخت اسم با پسوند *-βar / -var*:

<i>gaṇžu-βar</i>	"گنجور"	< <i>gaṇžu</i>	"گنجور"
------------------	---------	----------------	---------

<i>dast-v(a)r</i>	”روحانی، وزیر“	< <i>dast</i>	”دانش؟“
<i>jān-avar</i>	”جاندار“	< <i>jān</i>	”جان“
<i>āz-v(a)r</i>	”حریص، آزور“	< <i>ā</i>	”آز“

ساخت صفت با پسوند *-var / -βar*:

<i>māda-βar</i>	”اصلی“	< <i>māda</i>	”اساس“
-----------------	--------	---------------	--------

از *-ur* که صورت ضعیف پسوند *-var* است، واژه‌هایی مانند *mozdur* ”مزدور“ و *namur* ”نمور“ ساخته شده است:

<i>Āzūrī</i>	”آزوری“	< <i>āz</i>	”آز“
--------------	---------	-------------	------

۱۹.۳ پسوند *-βat*

پسوند *-vat* در پهلوی *-bed*، از فارسی باستان *-pait-* اوستایی *-paiti-* از هند و اروپایی **poti-s* ”مالک، ارباب، شوهر“ است (Pokorny 1959: 842). این پسوند در معنای اصلی خود در اوستایی و فارسی باستان اسم و به معنی ”ارباب“ است. در گل نوشته‌های ایلامی تخت جمشید *-pati-* جزء دوم برخی واژه‌های مرکب است:

<i>aššabatiš</i>	< <i>*asa-pati-</i>	”مهتر“
<i>atrubattiš</i>	< <i>*ātr-pati-</i>	”آذربید، مسئول نگاهداری آتش“
<i>dasabattiš</i>	< <i>*daθa-pati-</i>	”ده بد، فرمانده ده سرباز“
<i>da'ubattiš</i>	< <i>*tāyu-pāti-</i>	”افسر پلیس“
<i>karabattiš</i>	< <i>*kara-pati-</i>	(Hallock 1969: 670, 671, 680, 681, 709) ”کاروان سالار“

این پسوند ظاهراً در پهلوی نیمه زایا بوده است. در فرهنگ کوچک پهلوی مکنزی (ویرایش ۱۹۸۶) این پسوند تنها در ده واژه دیده می‌شود. به گفته ابوالقاسمی این پسوند با معنی صاحب، برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رود (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۲۳). در *شِکَنَد گمانیگ و زار* نیز واژه‌های اندکی با آن ساخته شده‌اند که البته همگی کاربرد اسمی دارند:

پسوندهای اشتقاقی در شِکند ... (فرشته آتش برگ و منظر رحیمی ایمن) ۲۹

<i>durust-βat</i>	“سر پزشک”	< <i>durust</i>	“سالم”
<i>visa-βat</i>	“گدخدا”	< <i>vis</i>	“روستا”
<i>zanda-βat</i>	“رئیس قبیله”	< <i>zand</i>	“قبیله”
<i>daha-βat</i>	“حاکم سرزمین”	< <i>deh</i>	“سرزمین”
<i>farahang-βat</i>	“معلم”	< <i>farahang</i>	“فرهنگ”

۲۰.۳ پسوندد *vār* -

پسوندد *vār*، پهلوی *vār*، از فارسی باستان **bāra* از ریشه *bar* “بردن” است و در فارسی باستان برای ساخت اسم از اسم به کار می‌رفته است:

“سوار” *asa-bāra*

برخی واژه‌های ساخته شده با این پسوند در فارسی باستان به صورت وام واژه در گل نوشته‌های ایلامی دیده می‌شوند:

baribara- “دروازه، ورودی” < **pari-bāra-* (Hallock 1969: 675)

Gau-bāra- “برنده گاو” < *gau-* “گاو” (Tavernier 2007: 187)

vār - جزو پسوندهای زایا در پهلوی است، اما مشتقات کمی از آن در شِکند گمانیگ و زار دیده می‌شود:

ōmād(ν)ār “امیدوار” < *ummēd* “امید”

hamvār “هموار” < *ham* “هم”

۴. نتیجه‌گیری

شِکند گمانیگ و زار اثری کلامی که نویسنده کوشیده است آن را تنها با استفاده از واژه‌های پهلوی بنویسد، و همین امر او را داشته است تا از قابلیت‌های واژه سازی این زبان بیش‌ترین بهره را ببرد. اما نکته مهم اینجاست که نویسنده، این اثر را در حدود نیمه‌های سده سوم هجری می‌نوشته است، یعنی مدتها پس از آنکه زبان پهلوی پشتوانه سیاسی خود

را از دست داده بود و در میان عامه ایرانیان نیز درک نمی‌شد، و عربی با پشتوانه تقدسی که اسلام بدان بخشیده بود، در میان بزرگان به زبان سیاست، علم، دین و فلسفه تبدیل شده بود و عامه مردم نیز به طور روزافزونی به فارسی روی می‌آوردند. همه این عوامل باید سبب می‌شد که پهلوی به زبانی فسرده و ناکارآمد تبدیل شود و امکانات واژه‌سازی خود را از دست بدهد، یعنی همان اتفاقی که بعدها به سبب استفاده گسترده از زبان عربی در همه ارکان زندگی ایرانیان، به نحوی برای زبان فارسی نیز رخ داد. اما بررسی بسامد پسوندهای اشتقاقی و واژه‌های ساخته شده با آنها در *شِکَنَد گمانیگ* و *زار* نشان می‌دهد که پسوندهای پهلوی همچنان با زایایی بسیار استفاده می‌شدند، و به ویژه پسوندهایی که برای ساخت مصدرهای جعلی، اسم مصدر و اسم عامل به کار می‌رفتند، در زمان نگارش این اثر بسیار پر بسامد بوده‌اند. از قرار معلوم، کسانی مانند مردان فرخ، نویسنده *شِکَنَد گمانیگ* و *زار*، آذرفرنبغ فرخزادان و آذرباد امیدان، گردآوردندگان و مولفان دینکرد، زاداسپریم، مولف *گزیده‌های زاداسپریم*، و دیگر بزرگان دین بهی زبان پهلوی را زبان علم، و قادر به بیان مفاهیم پیچیده دینی، کلامی و فقهی می‌انگاشتند، و نه زبان روزمره‌ای که مشمول فسرده‌گی و ناکارآمدی شود که معمول همه زبان‌هایی است که از اوج به زیر می‌افتند. آنها، از همین رو، با دست باز از قابلیت‌های واژه‌سازی، مانند پیشوندها، پسوندها و نیز ترکیب استفاده می‌کردند تا واژه‌هایی را برای بیان مفاهیم تازه‌ای بسازند که شرایط نوین سیاسی و اجتماعی آنها را معمول کرده بود. در این میان، پسوندهای سازنده مصدر، اسم مصدر، و اسم عامل بیشترین بسامد را داشتند. مصدرهای جعلی به فراوانی به کار می‌رفتند و حتی ساخته می‌شدند و مشتقات اسمی و صفتی آنها نیز بسیار پر کاربرد بودند. در مقابل، شبه‌پسوندهای زبان فارسی، به ویژه ستاک حال افعالی مانند *-dār*، *-bar*، *-andāz* که بعدها برای جبران فقدان پسوند در این زبان استفاده شدند، در این اثر کاربرد چندانی ندارند، چون نویسنده به سبب کاربرد گسترده و تقریباً قیاسی پسوندها لزومی به استفاده از چنین ابداعی نمی‌دیده است. اما نکته مهم اینجا است که بیشتر بیست پسوند مهمی که در *شِکَنَد گمانیگ* و *زار* استفاده شده‌اند، در فارسی باستان و اوستایی نیز به کار می‌رفته و در حقیقت بازمانده مرحله بسیار ابتدایی‌تری در زندگی ایرانیان بوده‌اند، ضمن اینکه اکثر این پسوندها به فارسی نیز رسیده و در سده‌های نخست اسلامی زایا بوده‌اند، اما دانشمندان و نویسندگان مسلمان مقید نبوده‌اند که همانند هم میهنان زردشتی خویش از آن امکانات برای بیان مفاهیم تازه سود جویند، و از همین رو توانمندی زبان پهلوی در بیان مفاهیم پیچیده علمی، و کم توانی

فارسی در این زمینه را نمی‌توان تنها به تفاوت در قابلیت‌های واژه‌سازی آنها نسبت داد، به‌ویژه که پسوندهای زبانی فارسی در سده‌های نخست اسلامی، چنانکه گفته شد، به مراتب بیش از تقریباً بیست پسوند پر بسامدی هستند که در این اثر به کار رفته است. درحقیقت، در شکند گمانیگ و زار برخی از مهمترین پسوندهای فارسی، که حتی در پهلوی نیز رایج بوده‌اند، از جمله پسوندهای *mān*- و *ande*- استفاده نشده‌اند. همین امر نشان می‌دهد که زبان پهلوی، دست کم در سده سوم هجری، از نظر تعداد پسوندهای اشتقاقی، و یا قابلیت‌های مقوله‌سازی این پسوندها، نه تنها برتری خاصی بر زبان فارسی نداشته، بلکه بسیار فروتر از آن بوده است، پس جدای از قابلیت‌های واژه‌سازی زبان پهلوی، توفیق نویسندگان پهلوی نویس در پرهیز از وام‌واژه‌ها، و بیان مفاهیم تازه با واژه‌های پهلوی، به عوامل غیر زبانی نیز وابسته بوده است. بزرگان دین زردشتی آگاهانه و سرسختانه متعهد به استفاده از زبان پهلوی برای بیان مفاهیم علمی بوده‌اند، تعهدی که در میان بزرگان مسلمان و برخوردارشان با زبان فارسی دیده نمی‌شد، و یا شاید به گونه دیگری نمود می‌یافت. نویسندگان مسلمان حتی زمانی که نوشتن به زبان فارسی را آغاز کردند، خود را ملزم نمی‌دانستند که از به کارگیری واژه‌های تازی بپرهیزند؛ شاید از آن‌رو که میان فارسی دوستی خویش و کاربرد وام‌واژه‌های عربی منافاتی نمی‌دیدند، اما این موضوعی است که باید در پژوهشی جداگانه بدان پرداخته شود.

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۷۵)، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: نشر معین.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۳)، *الصیانه فی الطب (داروشناسی در پزشکی)*، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۶۸)، «فارسی، زبانی عقیم؟» *آدینه*، سال چهارم، شماره ۳۳، صص ۶۶-۷۱.
- پورهادی، مسعود (۱۳۹۶)، *توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی*، رشت: ایلیا.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- راستار گویوا، ورا (۱۳۷۹)، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- رستمی، محمد (۱۳۸۸)، *گوش نهانندی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی (۱۳۸۱)، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، تهران: هرمس.
- رواقی، علی (۱۳۹۷)، *فرهنگ پسوند در زبان فارسی، بررسی دوازده پسوند*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شکیبا، پروین (۱۳۸۰)، *گزارش گمان شکن، شرح و ترجمهء متن پازند شکن گمانیک و بیچار*، ایلینویز، انتشارات کومارز.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹)، *گوش بختیاری کوهزنگ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معراجی لرد، جواد (۱۳۸۸)، *فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی*، رشت: انتشارات بلور.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، *بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان پهلوی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هدایت، صادق (۱۳۲۲)، *چهار باب از کتاب گزارش گمان شکن*، تهران: انتشارات جاویدان.

- Asha, Raham (2015), *šak-ud-gumānīh-vizār, The Doubt-removing book of Mardānfarrox*. Paris: Ermān.
- Benveniste, Émile (1954), "Éléments perses en Araméen d'Égypte", in *Journal Asiatique*, Paris: Société Asiatique, CCXLII: pp. 297-310.
- De Menasce, Jean Pierre (1945), *Škand Gumanīc Vičār, La Solution Decisive Doutes*, Fribourg en Suisse: Librairie de L'universite.
- De Vaan, Michiel and Javier Martínez (2014), *An Introduction to Avestan*. Translated by Ryan Sandell. Leiden-Boston: Brill
- Hallock, Richard (1969), *Persepolis Fortification Tablets*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Shikand Gūmānīk Vijār (1887), Edited with a Comparative vocabulary of the Three Versions and an Introduction by Hōshang Jāmāsp Āsānā and Eward West, Bombay: Government Central Book depot.
- Jackson, Williams (1892), *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*. Stuttgart: Kohlhammer.
- Kent, Roland (1953), *Old Persian Grammar, Text, Lexicon*. Newhaven, Connecticut: American Oriental Societies.
- Mackenzie, David Neil (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.

- Nyberg, Henrik (1964), *A Manual of Pahlavi*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pokorny, Julius (1959), *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*. Bern-München: Francke.
- Raffaelli, Enrico (2017), "Astrology and Religion in the Zoroastrian Pahlavi Texts", *Journal Asiatique*, 305.2: 171-190, Paris.
- Salemann, Carl (1930), *A Middle Persian Grammar*. Trans. by L. Bogdanov. Bombay: The Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties.
- Schmitt, Rüdiger (2009), *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Skjærvo, Prods Oktor (2007), «Middle West Iranian», in: Gernot Windfuhr, (ed.), *The Iranian Languages*, pp. 196-278. London and New York: Routledge.
- Tavernier, Jan (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.) lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords attested in Non-Iranian Texts*. Leuven-Paris: Peeters Publishers.
- Thrope, Samuel Frank (2012), *Contradictions and Vile Utterances: The Zoroastrian Critique of Judaism in the Škand Gumānīg Wizār*. Berkeley (Unpublished Thesis).
- Weber, Dieter (2007), «Pahlavi Morphology», In: Kaye, Alan S. (ed.) *Morphologies of Asia and Africa*, vol. ii, pp. 941-973. Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
- Whitney, William (1950), *Sanskrit Grammar*. London: Oxford University Press.